

در آستین مرقع؛ پیاله پنهان کن  
 که همچو چشم صراحی، زمانه خونریز است (۲۳)  
 و یا:

گر خود رقیب شمع است اسرار از او پیوشان  
 کان شوخ سر بُریده، بند زبان ندارد  
 ای دل، طریق رندی از محتسب بیاموز  
 مست است و در حق او، کس این گمان ندارد (۲۴)  
 «یغمای جندقی» (شاعر عصر قاجار) که از زاهدان و شریعتمداران انتقاد می‌کرد و  
 می‌گفت:

نه زاهد بهر پاس دین ننوشد می، از آن ترسد  
 که گردد آشکارا وقت مستی، کفر پنهانش  
 سرانجام برای حفظ جانیش از تکفیر امام جمعه شهر، «توبه» کرد و سرود:  
 ز شیخ شهر، جان بردم به تزویر مسلمانی  
 مدارا گر بدین کافر نمی کردم، چه می کردم (۲۵)  
 در چنان شرایط سیاسی - مذهبی دشواری بود که «فضل الله نعیمی» (بنیانگذار فرقه  
 حروفیه) برای مصون ماندن از تکفیر و تعقیب شریعتمداران و حامیان حکومتی آنان، اشاره  
 کرد:

تا به من ره نبرد کس بجز از من، هرگز  
 در صورهای پراکنده از آن می آیم (۲۶)  
 «عمادالدین نسیمی» (شاعر و متفکر بزرگ حروفی) نیز در چنان شرایطی می‌گفت:  
 مکن آه ای دل پر غم پیوش اسرار دل محکم  
 که نامحرم، خطا بین است و می باید خموش آمد (۲۷)  
 بنا بر این؛ روایت «اسحق افندی» می‌تواند درست باشد که تأکید کرد:

«حروفیه، اسرار خویش را پنهان و حقیقت عقاید خود را کتمان می‌کنند چرا که  
 بیم دارند علمای اسلام به حقیقت عقایدشان آگاه شوند و آنان را محو و نابود  
 کنند». (۲۸)

پیدایش فرقه‌های «باطنی» و «یا - حتی» - پیدایش و رواج «تقیه» تنها با درک چنان  
 شرایط سخت و دشواری، قابل توضیح و بررسی است.  
 استفاده از لفافه مذهبی و عرفانی در بیان عقاید، نشانه هوشمندی متفکرانی است که در

برابر استفاده شریعتمداران از دین - بعنوان حربه ای علیه ابراز هرگونه تفکر مرفعی - کوشیدند تا با همان سلاح (مذهب) علیه مذهب و پاسداران آن، عمل کنند. این امر (استفاده از لفاظی مذهب و عرفان) با توجه به محدودیت های تاریخی، درجه آگاهی و ظرفیت وجدان عمومی جامعه، تنها شیوه ممکن مبارزه برای مصون ماندن از تکفیر و تعقیب و سرکوب شریعتمداران و پاسداران سیاسی آنان بوده است.

گفتنی است که تعقید و تکلف در کلام و استفاده از «کنایه» و «استعاره» در بیان عقاید، باعث می شد تا افکار حقیقی این شاعران و متفکران برای اکثریت مردم جامعه، ناشناس بماند. بهمین جهت، این کوشش ها و مبارزات، با آنکه الهامبخش قهرمانی ها و فداکاری های بزرگ در نبرد با استبداد مذهبی و سیاسی شدند اما نتوانستند تا حد جنبش های توده ای ارتقا یابند بلکه در نهایت، بصورت جریانات کم دوام فرقه ای و روشنفکری، ظهور کرده اند.

مسأله مهم دیگری که در تحقیقات ایرانشناسان به آن توجهی نشده، مسأله منحس شخصیت متفکران و شاعران ایرانی در دوران اسلامی است. روشن است که شخصیت (یعنی: من اجتماعی و فرهنگی انسان) مقوله ای ثابت و ایستا نیست، بلکه پدیده ای است متحول که در جریان روابط و حوادث اجتماعی، تکامل می یابد. عبارت دیگر، شخصیت ثمره تکامل اجتماعی - تاریخی و شخصی افراد است، محصولی است از یک روند اجتماعی و تاریخی که در جریان پراتیک و درک ارزش های اجتماعی شکل می گیرد و قوام می یابد. بر این اساس ما معتقدیم که متفکران و شاعران پیشرو ایرانی در قرون وسطی بخاطر سلطه نهادهای مذهبی در آغاز شاعران و متفکران مذهبی بوده اند (و غیر از آن نیز نمی توانستند باشند). ما تبلور این تفکرات و تعلقات مذهبی را در آثار اولیه همه شاعران و متفکران پیشرو در قرون وسطی، بخوبی مشاهده می کنیم، در این باره کافی است که به «ابن راوندی» اشاره نماییم: ابن راوندی (معاصر حسین بن منصور حلاج) ابتدا متشرع و معتقد به اصول و عقاید اسلامی بوده و یکی از علما بزرگ مذهبی بشمار می رفت. «راوندی» در تبلیغ و تشریح اصول اسلامی (خصوصاً شیعه) کتاب های فراوان تألیف کرد بطوریکه این رسالات، مدتها مورد استفاده شیعیان بود، اما او، در آخرین دوران زندگی خویش، از عقاید اسلامی برگشت و مرتد گردید و در مخالفت با اسلام (و خصوصاً شیعه) کتاب ها و رسالات متعددی نوشت. او، پس از ارتداد از اسلام، مورد تکفیر و تعقیب شریعتمداران قرار گرفت و - بناچار - متواری و مخفی گردید. «راوندی» در سال ۳۰۱ هجری (۹۱۳م) در گمنامی و آوارگی در گذشت. او دارای ۱۱۴ رساله و کتاب بود که متأسفانه - امروز - اثری

از آنها در دست نیست. (۲۹)

از این گذشته حملات و هجوم های پی در پی، دست بدست گشتن حکومت ها و سلطه و سرکوب شریعتمداران، باعث مواجیت (گوناگونی) عقاید فلسفی دانشمندان می گردید. وجود نظرات گوناگون در باره دین و فلسفه هستی در آثار شاعران و متفکران ایرانی، ناشی از شرایط گوناگون و دشوار سیاسی- اجتماعی آنان بوده است.

اینکه با تکیه بر پیشداده های یک ذهنیت اسلام زده و آسان طلب، کشمکش های خونین «اصحاب فقه» و «اهل فلسفه» در سرتاسر تاریخ فلسفه ایرانی را ندیده بگیریم و یا آنرا تا حد یک «اختلاف داخلی برای حفظ اسلام» تنزل دهیم و یا همه کشمکش های فکری و فلسفی متفکران ایرانی را «دینی» و «اسلامی» بخوانیم تا بر اساس آن، «دینیت» یا «اسلامیت فرهنگ ایرانی» را استنتاج نمائیم، و یا - مثلاً - با تورقی در دیوان «حافظ» او را یک «صوفی» یا «عارف ربانی» و یا «مسلمان دو آتشفشان» ای بنامیم که قرآن را به «چهارده روایت» می خوانده و... نه تحقیق و پژوهش علمی است و نه واقع نگری تاریخی (۳۰). مهم اینست که نشان دهیم: در پس پشت این فرهنگ، چه کوشش ها و تلاش هائی علیه این به اصطلاح «اسلامیت» صورت گرفته و شرایط، شکل و شیوه ابراز این تلاش ها و مخالفت ها در آن دوران سخت تاریخی - یا بقول «حافظ» در آن «شب تاریک و بیم موج و گردابی (چنان) هائل» چگونه بوده است. مهم اینست که نشان دهیم: «حافظ» در طول زندگی پر آشوب و خصوصاً در آخرین دوره حیات ادبی- اجتماعی خویش، چه سیر و سلوکی کرده و به اصطلاح صوفیه، چگونه «طی طریق» کرده است، زیرا خواننده نکته بین در اشعار «حافظ» آیات فراوانی می یابد که - به روشنی - گرایش های مختلف و گاه متناقض «حافظ» در برخورد با مذهب و فلسفه هستی را نشان می دهند. بعنوان مثال: او تأکید می کند که در مکتب «پیر مغان» (پیشوا و رهبر زرتشتی) به معرفت و آگاهی رسیده و از جهل و گمراهی نجات یافته است:

آن روز بردلم در معنا گشوده شد

کز ساکنان درگه «پیر مغان» شدم (۳۱)

و یا:

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند (۳۲)

بر این اساس، حافظ، ضمن قبول و تأیید «حکایت معقول پیر مغان» عذر و امتناع خویش را

از پذیرش قول فقهای اسلامی ابراز می کند:

«پیر مغان» حکایت معقول می کند

معدوم ار محال تو باور نمی کنم (۳۳)

یا:

دولت «پیر مغان» باد که باقی سهل است

دیگری گو برو و نام من از یاد ببر (۳۴)

و یا:

حافظ اجناب «پیر مغان» مامن وفا است

من ترک خاکبوسی این در نمی کنم (۳۵)

و اینچنین است که «حافظ» می کوشد تا «آئین دین زرتشتی» را - دوباره - زنده کند:

بیاغ، تازه کن آئین دین زرتشتی

کنون که لاله بر افروخت آتش نمرود (۳۶)

در واقع، تحقیقات موجود از جدائی قاطعی که میان افکار و آثار اولیه شاعران و متفکران ایرانی و آثار دوره کمال آنان موجود است، غافل اند. بعنوان مثال: «نظامی گنجوی» در نخستین دوره شاعری، یک مسلمان متعصب و متعبد است (کتاب مخزن الاسرار)، در اواسط دوران زندگی، شاعری هوسباز، پرشور و بزمی است (منظومه هفت گنبد) و در پایان زندگی، شاعری فرزانه و وارسته است که در جستجوی «آب حیات» و نوعی «مدینه فاضله» می باشد (منظومه اسکندرنامه) بنابراین در بررسی زندگی شاعران و متفکران ایرانی در قرون وسطی، «دوره بندی» آراء و عقاید آنان، لازم و ضروری است.

نکته دیگر در بررسی عقاید شاعران و متفکران ایران در قرون وسطی، درک تفاوت مفهوم اجتماعی و مفهوم فلسفی در آثار و اشعار این متفکران است. به عبارت دیگر، تعریف یا تمجید از «حضرت محمد» یا «علی» و «امام حسین» - لزوماً - دلیلی بر اعتقاد فلسفی شاعران و متفکران این دوران به خدا یا اسلام نیست، بلکه این امر - ضمن رعایت «افکار عمومی» ناشی از یک گرایش اجتماعی بوده است، همچنانکه شاعرانی چون «عارف قزوینی» در اشعار خویش از «لنین» یاد نموده و او را ستایش و تمجید کرده اند. (۳۷)

چنین تفسیری از تاریخ اجتماعی و ادبی ایران در بعد از اسلام، امروزه معقول تر و پذیرفتنی تر است، چرا که فجایع هولناک، قرون وسطائی و خونین سال های اخیر، ما را با واقعیت های تلخ و سهمگینی روبرو ساخته است که - قبلاً - در مطالعات و بررسی های خویش به آنها بی اعتنا و بی تفاوت بوده ایم.

در پرتو تجربه های امروز، اینک بهتر و روشن تر می توانیم به شرایط دشوار سیاسی -

مذهبی و پیچیدگی های اجتماعی - فرهنگی دیروز آگاه شویم. بر این اساس است که بازخوانی متون ادبی و منابع تاریخی - امروزه - چشم اندازهای نوینی را برای درک تاریخ اجتماعی ایران در برابر ما خواهد گشود.

زیرنویسها

۱- درباره جنیش «آنا باتیست» ها، نگاه کنید به: Encyclopedia of Religion, ed: Mircea Eliade, Vol 1, New York-London, 1987, PP 247-249,+ Grand Larousse Universel, Tome 1, Paris, 1995, P432.

۲- این مسئله - خصوصاً - باید مورد عنایت نویسندگان و محققانی باشد که ضمن بی توجهی به شکل عمومی (دینی) جنیش های اجتماعی در قرون وسطی و متهم کردن «اسلامیت» فکر و فلسفه ایرانی در این دوران، از عقاید ضد اسلامی ترقیخواهانه که در پشت این به اصطلاح اسلامیت نهفته است، غافلند. در این باره - خصوصاً - مقالات «بابک بامدادان» در نشریه الفباء، شماره های ۲ و ۴ + نشریه زمان نو، شماره ۱۰ و ۱۱ قابل ذکر است.

۳- پندار یک «نقد» و نقد یک «پندار» (درباره اسلام و اسلام شناسی) چاپ دوم، انتشارات فرهنگ، کانادا - فرانسه، ۱۹۸۹، صص ۲۸-۳۵.

۴- دیوان کامل جامی، به اهتمام هاشم رضی، انتشارات پیروز، تهران، ۱۳۴۱، غزل ۷۳۹. همچنین نگاه کنید به غزل ۱۰۷۰:

از زرق و جبله، دام به هر سو نهاده اند

تا آورند مرغ دل جاهلی به دام

۵- دیوان کامل جامی، غزل ۱۰۹۲.

۶- رباعیات خیام، بکوشش حسن دانشفر، با مقدمه مجتبی مینوی، چاپ گلشن، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۸۴ همچنین این رباعیات خیام:

خورشید به گل نهفت می توانم

و اسرار زمانه، گفت می توانم

از بحر تفکر بر آورد خرد

دُری که ز بیم، سفت می توانم (ص ۱۶۸)

ای مفتی شرع، از تو پرکار تریم

با این همه مستی، از تو هشیار تریم

تو خون کسان خوری و ما خون رزان

انصاف بده، کدام خونخوارتریم (ص ۲۲۴)

۷- رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، ۱۳۷۷ق/ ۱۹۵۷م.، ج ۱، صص ۴۲ و ۴۳، چاپ بیروت انجمن «اخوان الصفا» (برادران روشن) از نخستین کانون های علمی و فلسفی در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) بود. بنیانگذاران این «انجمن» از بیم تکفیر و تعقیب شریعتمداران، ناشناخته اند. اما آرا و عقاید آنان - مشتمل بر ۵۲ رساله - اینک موجود است. این رسالات، شامل بحث هایی در باره ریاضیات (بعنوان ریشه همه علوم)، فلسفه، منطق، علوم طبیعی، ماوراء الطبیعه، علوم عقلی، موسیقی و ... می باشند و بسیاری از معارف یونانی در آن منعکس است. بطور کلی: «اخوان الصفا» معتقد بودند که: فلسفه، فوق شریعت است و فضائل فلسفی، فوق فضائل دینی می باشد. آنان، عقل را برتر از ایمان، و اعتقاد به دین می دانستند. «اخوان الصفا» معاد و معجزات پیغمبران را انکار می کردند. آنان - بخاطر شرایط دشوار مذهبی - سیاسی، آرا و عقاید واقعی خویش را در «لغافه» ای از اصطلاحات و اشارات مذهبی، آمیخته با «تنجیم» (ستاره شناسی)، سحر و بازی با حروف و اعداد اظهار نموده اند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، ۱۲ جلد، بیرون ۱۳۷۷ ق ۱۹۵۷ م + ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ (چاپ ششم) انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۳، صص ۳۱۹ - ۳۳۲ + مقاله محمد تقی دانش پژوه، مجله مهر، شماره هشتم، تهران ۱۳۳۱، صص ۳۵۳ - ۳۵۷ و ۶۰۵ - ۶۱۰ و ۷۰۹ - ۷۱۴، + حلاج، علی میرفطروس، چاپ سیزدهم (با اصلاحات و یک مقدمه جدید)، انتشارات فرهنگ، فرانسه و کانادا، ۱۹۹۰، صص ۷۶ - ۷۷ + Encyclopedie de L'Islam, Tome 3, Leiden- Paris, 1971, PP 1098-1103.

۸- نهضت قرمطیان، یکی از بزرگترین جنبش های ضد فئودالی و ضد اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری است، رهبران و بنیانگذاران این نهضت، ایرانی بوده اند. این نهضت، با یک تشکیلات منظم و مخفی و با رادیکالیسم سیاسی - اجتماعی خویش در سازمان سیاسی اسلام «نبرونی هول انگیز» بشمار می رفت. بسیاری از محققان تاریخ اسلام، از جنبش قرمطیان بعنوان جنبشی با «تمایلات کمونیستی و انقلابی» یاد می کنند. از نظر فلسفی، «قرمطیان» تحت تأثیر آموزش های «اخوان الصفا» بودند و در این زمینه، رسالاتی از فلاسفه یونان و مصر را ترجمه و بین هواداران خود منتشر کردند. «قرمطیان» در حمله به «خانه کعبه» ضمن مصادره اشیا و جواهرات درون کعبه، «حجرالاسود» را از کعبه، جدا کرده و به یغما بردند. نگاه کنید به: تاریخ اسماعیلیان، برنارد لوئیس، ترجمه فریدون

بدره ای، انتشارات تنوس، تهران ۱۳۶۳، صص ۹۷-۱۱۳ + الاسماعیلیون فی المرحله القرمطیه، سامی العیاش، بیروت، ۱۹۷۸، صص ۶۷-۲۴۸ + حلاج، علی میرفطروس، صص ۷۰-۸۴. نگارنده امیدوار است که در آینده، کتاب مستغنی بنام «نهضت قرمطیان» منتشر نماید.

۹- دیوان حلاج، تحقیق، تصحیح و ترجمه لوثی ماسینیون (متن عربی - فرانسه)، پاریس، ۱۹۵۵، ص ۸۴.

۱۰- تجارب الأمم، ج ۱، بغداد، ۱۳۹۱ هـ ق ۱۹۷۳ م، ص ۸۱.

۱۱- نگاه کنید به: نفعات الانس، به تصحیح مهدی توحیدی پور، انتشارات محمودی، تهران، ۱۳۳۶ شمسی، ۱۳-۱۷.

۱۲- حدیقه الشیعه، انتشارات معارف اسلامی، تهران، ۱۳۵۲، صص ۵۷۵ و ۶۰۰.

۱۳- از جمله نگاه کنید به: الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بغدادی، ترجمه محمد جواد مشکور، انتشارات حقیقت، تبریز، ۱۳۳۳، ص ۱۶۹ + نقاوه الآثار، محمود بن هدایت اله نطنزی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰، ص ۵۱۴ + روضه الصفا ناصری (ملحقات)، رضا قلی خان هدایت، ج ۸، کتابفروشی مرکزی، تهران، ۱۳۳۹، ص ۲۷۵ + عالم آرای عباسی، اسکندر بیک منشی، ج ۱، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۴، ص ۴۷۳ + کامل، ابن اثیر، ترجمه عباس خلیلی، ج ۱۳، انتشارات علمی و شرکت کتاب، تهران، بی تاریخ، صص ۶۸ و ۹۰ + سیاست نامه، خواجه نظام الملک طوسی، تصحیح جعفر شعار، انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۸۵ + بستان السباحه، زین العابدین شیروانی، انتشارات سنایی، تهران بی تاریخ، ص ۴۱۷.

۱۴- نگاه کنید به کتاب ارزشمند «فریدون آدمیت»: اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹، صص ۱۱۰ و ۲۳۰-۲۳۴ و ۲۳۷.

۱۵- تاریخ آل سلجوق، محمد بن ابراهیم، طبع لیدن، ۱۸۸۶، ص ۳۴ + سلجوقیان و غزدر کرمان، به تصحیح باستانی پاریزی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۴۳، صص ۴۴-۴۵.

۱۶- تاریخ شاهی (قراختایان)، شهاب الدین ابوسعید؟، به تصحیح و اهتمام باستانی پاریزی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵، ص ۸۷. مقایسه کنید با: سلجوقیان و غزدر کرمان، ص ۳۹ + عالم آرای عباسی، ج ۳، ص ۱۱۰۹. برای آگاهی از اختناق مذهبی - سیاسی حاکم بر این دوران نگاه کنید به: تاریخ جهانگشاه، جوینی، ج ۳، به تصحیح محمد قزوینی، انتشارات بامداد، چاپ اُفت از روی نسخه لیدن، بی تاریخ، تهران، صص ۱۶۶-۱۶۸ + تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به تصحیح عبدالحسین نوائی،

انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۱۱.

۱۷- تاریخ نامه هرات، سیف بن محمد هروی، به تصحیح محمد زبیر صدیقی، چاپ کلکته، ۱۹۴۳م، ص ۴۴۱-۴۴۲.

۱۸- نگاه کنید به: تاریخ و فرهنگ، مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، تهران، ص ۲۱۲.

۱۹- سیاست نامه، صص ۲۶۳-۲۶۴ و ۲۷۲-۲۷۳. محمد طاهر قمی (متوفی به سال ۱۰۹۸/۱۶۸۸م) در ذکر عقاید پیروان «حلاج» در این دوران یادآور می شود که: «آنان عقاید خویش را آشکارا نمی ساختند و در سرداب ها بدان گفتگومی داشتند»: تحفه الاخیار، انتشارات نور، بی جا، ۱۳۳۶، ص ۳، برای آگاهی از شیوه های شکنجه و کشتار متفکران و آزادیخواهان از جمله نگاه کنید به: تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، انتشارات کلاله خاور، تهران، ۱۳۲۰، ص ۱۶۴+ تاریخ گردیزی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳، صص ۱۸۴ و ۲۵۱ و ۲۹۱ و ۳۹۱+ عالم آرای عباسی، ص ۴۷۳+ تذکره میخانه، ملا عبدالنبی فخرالزمانی، به اهتمام احمد گلچین معانی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۴۹، ص ۶۱۶. جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان (نقطویان)، علی میرفطروس، چاپ دوم، انتشارات کار، تهران، ۱۳۵۶، صص ۶۹-۷۰ و ۹۷-۹۸، ۱۰۵ و ۱۰۷+ ارمغان، دوره ۴۵، مقاله کشتار وحشتناک اسماعیلیان، عبدالرفیع حقیقت، مهر و آبان ۱۳۵۵، صص ۳۷۵-۳۸۳+ حلاج، علی میرفطروس، صص ۱۱۰-۱۱۲ و ۱۱۴ و ۲۳۰ و ۲۵۰.

۲۰- دیوان حافظ، به تصحیح ابوالقاسم انجوی شیرازی، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۷۴.

۲۱- مثنوی معنوی، دفتر چهارم، به خط سید حسن میرخانی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۲۱، ص ۳۶۰.

۲۲- دیوان حافظ، ص ۲۵۰.

۲۳- دیوان حافظ، ص ۱۱.

۲۴- دیوان حافظ، ص ۶۱.

۲۵- نگاه کنید به: غزلیات یغمای جندقی، به اهتمام محمد حسین طبری، مقدمه دکتر ناظرزاده کرمانی، تهران ۱۳۳۷ ص ۶+ تذکره اختر، احمد گرجی نژاد تبریزی (اختر)، ج ۱، یکوشش ع- خیامپور، تبریز، ۱۳۴۳، ص ۷۴۸+ تذکره منظوم رشحه، تصنیف محمدباقر رشحه اصفهانی، به اهتمام احمد گلچین معانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۴، ص ۸۲.

۲۶- دیوان فارسی فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی، به اهتمام رستم علی اوف،



انتشارات دنیا، تهران ۱۳۵۳، ص ۱۹.

۲۷- همان مآخذ، ص ۸۷.

۲۸- کاشف الاسرار و دافع الاشرار، اسحق افندی، طبع استانبول، ۱۲۹۱هـ / ۱۸۷۴م، ص ۵.

۲۹- برای آگاهی بیشتر درباره «ابن راوندی»، نگاه کنید به: من تاریخ الالحاد فی

الاسلام، عبدالرحمن بدوی، قاهره، ۱۹۴۵، صص ۷۵-۱۸۸ + خاندان نوبختی، عباس اقبال

آشتیانی، انتشارات طهوری، تهران، ص ۸۷-۹۴ + دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر

احسان یارشاطر، ج ۴، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶، صص ۵۷۱-۵۷۳ +

بیست گفتار، مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا (شعبه

تهران)، ۱۳۵۵، ص ۱۸۹-۲۲۸ + حلاج، علی میرفطروس، ۱۲۲-۱۲۶ + Encyclopedie de

L'Islam, Tome 3, Leiden- Paris, 1971, PP929-930

۳۰- درباره «قرآن خوانی حافظ» و حدود صحت تاریخی این ادعا، نگاه کنید به مقاله

ارزشمند دکتر «باستانی پاریزی»: حافظ چندین هنر در: حافظ شناسی، ج ۷، بکوشش

سعید نیاز کرمانی، انتشارات پازنگ، ۱۳۶۶. صص ۳۴-۳۶ و ۴۰-۴۲ و ۷۳.

۳۱- دیوان حافظ، ص ۲۰۶.

۳۲- دیوان حافظ، ص ۱۱۴.

۳۳- دیوان حافظ، ص ۲۰۴.

۳۴- دیوان حافظ، ص ۱۲۹.

۳۵- دیوان حافظ، ص ۲۰۴ همچنین نگاه کنید به غزل صفحه ۲۲۳.

۳۶- دیوان حافظ، ص ۱۰۳.

اصطلاح «پیر مغان» را، حتی اگر - مانند برخی از محققان - بمعنای «پیر خرابات»،

«پیر طریقت و عرفان» و... تعبیر کنیم، باز، بکار بردن این اصطلاح از طرف «حافظ»

نشان دهنده موضع گیری روشن و مخالف او علیه شریعتمداران و باورهای مذهبی حاکم

است. مضافاً اینکه می دانیم: آخرین شعرهای «حافظ» در هجوم او باش و پاسداران دین به

خانه اش بوسیله زنان خانه «بخاطر وحشتی که بدیشان دست داده بود» از میان رفت و از

ترس اینکه «مبادا از آن (شعر)ها مضرتی به حافظ رسد، جمیع مسودات را پاره پاره کردند

و در آب شستند». این روایت مهم - که از تذکرة «عرفات العاشقین» (تقی الدین

اوحدی) نقل شده - به ترتیب، در مقدمه حافظ یکتایی، انجوی شیرازی و شاملو آمده است.

با همه انتقادی که بر شیوه تدوین و تصحیح «حافظ شاملو» وارد است، باید گفت که

«شاملو» نخستین کسی است که به «دوره بندی» اشعار حافظ توجه کرده، اگرچه او -

خود - هنوز به این کار بسیار دشوار نپرداخته است. «شاملو» بر اساس روایت «اوحدی» اشعار موجود حافظ را «تنها مثنوی سروده های بی خطر یا کم خطر که حافظ می توانسته به این و آن نسخه دهد» می داند: دیوان حافظ، مقدمه احمد شاملو، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۵۹، صص ۳۵-۳۶ و ۴۹. برای آگاهی از اوضاع اجتماعی - سیاسی و مذهبی زمان حافظ نگاه کنید به: مطلع سعدین و مجمع بحرین، کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، قسمت اول، به اهتمام عبدالحسین نوائی، انتشارات طه‌پوری، تهران، ۱۳۵۳ صص ۲۹۰-۲۹۹ + مقدمه حافظ، انجوی شیرازی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۵ + تاریخ عصر حافظ، دکتر قاسم غنی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۲۱ + از کوچه زندان، دکتر عبدالحسین زرین کوب - انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۴۹، خصوصاً صفحات ۵۷-۷۴.

۳۷ - «عارف قزوینی» زمانی تحت تأثیر ترک های عثمانی، شعر «اتحاد اسلام» را سرود اما پس از مدتی، با پیروزی انقلاب بلشویک ها در روسیه، بسوی «لنین» جلب شد و در ستایش او چنین سرود:

ای لنین، ای فرشته رحمت  
 کن قدم رنجه، زود، بی زحمت  
 تخم چشم من آشیانه تست  
 هین، بفرما که خانه خانه تست

نگاه کنید به: از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، ج ۲، انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۵۰، صص ۳۴۹-۳۵۰ و ۳۵۱. مقایسه کنید با شعر «مدح مولای متقیان علی» سروده «نیما یوشیج» که از شعرهای اولیه اوست و گویا بخاطر تعریف (یا تعرض) گروهی متعصب - از بی اعتنائی «نیما» نسبت به «حضرت علی» - سروده شده است زیرا که در آغاز قطعه، «نیما» خطاب به «مدعی» می گوید:

«گفتی ثنای شاه ولایت نکرده ام  
 بیرون زهر ستایش و حد ثنا علی است»

نگاه کنید به: مجموعه آثار نیما، دفتر اول: بکوشش سیروس طاهباز، انتشارات نشر ناشر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۶۳۵.

## منتظر تغییر سیاست امریکا نسبت به ایران نباید بود

از هنگامی که رابرت پلترو Robert Pelletreau معاون (پیشین) وزارت امور خارجه (آمریکا) در پائیز گذشته، با مطرح ساختن احتمال تغییری در سیاست امریکا نسبت به ایران طی دومین دوره ریاست جمهوری کلینتون، ناظران مسائل ایران را هیجان زده کرد، شایعات و فرضیات دامنه داری دایر بر وقوع این تغییر رواج داشته است. اما اکنون می توان این شایعات را پایان یافته تلقی کرد. سیاست امریکا در قبال ایران ممکن است روزی دستخوش تغییر شود، اما هیچ قرینه ای دایر بر این که این تغییر در یک آینده قابل پیش بینی صورت پذیرد به چشم نمی خورد. آنچه به وضوح می توان گفت اینک، گروه جدید همکاران رئیس جمهوری در امر سیاست خارجی، هیچ تغییر روشی را درباره ایران در مد نظر ندارند.

مادلن البرایت Madeleine Albright وزیر خارجه آمریکا اخیراً طی سخنانی در دانشگاه جرج تاون، به پرسشی پاسخ داد که طرز تفکر خود او و احتمالاً رئیس جمهوری را (درباره ایران) بازگویی کرد. پرسشی که مطرح شد صریح بود: «آیا هیچ گونه تغییری را در روابط با ایران پیش بینی می کنید؟» و پاسخ نیز به همان نحو صراحت داشت: «بسیار خوب، ما همانطور که اطلاع دارید سیاست مهار دوگانه را (در قبال ایران و عراق) دنبال می کرده ایم که به اعتقاد ما سیاست مناسبی است. در واقع این نکته حائز اهمیت است که به خاطر ثبات منطقه اطمینان حاصل شود که ایران دست در کار سلاحهای نابود کننده جمعی نیست، از جریان صلح حمایت می کند و از حمایت تروریسم دست برداشته است.

بنابراین تا آنجا که موضوع به ایران و عراق ارتباط پیدا می کند، اتخاذ چنین راه و روشی درست می نماید و ما سیاست خود را بر همین اساس دنبال می کنیم.»

حداقل چهار دسته از عوامل، بر ضد هرگونه تغییری در سیاست امریکا نسبت به ایران کار می کنند:

### سیاست ایران

ایران انتخابات رقابت آمیز و پرکشمکشی را که برگزاری آن در ۲۳ می پیش بینی شده است برای تعیین ریاست جمهوری آینده کشور در پیش دارد. چنین می نماید که ناطق نوری، رئیس مجلس، وضعی به وجود آورده که همه او را برنده می دانند. وی ادعا می کند که کار او منطبق با سابقه ای است که از جانب رئیس پیشین مجلس به جا گذاشته شده است. رفسنجانی خود، از موقعیت مشابهی برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری سود جست. مهمتر از این، ناطق نوری از مقامی در سطح کشوری برخوردار است و از آن بطور موثر برای ایجاد پایگاهی در همان سطح استفاده کرده است. افزوده بر این او به حمایت آیت الله خامنه ای، رهبر عالی نظام نیز متکی است. هواداران رفسنجانی از چشم انداز وضعی که در آن خامنه ای قدرتی بیش از آنچه که اکنون در اختیار دارد برخوردار باشد، از گرایش وی به شیوه واپس گرا و ابتدایی خمینی در محدود ساختن زندگی ایرانی و خنثی کردن قدمهایی که تاکنون در جهت اقتصاد بازار برداشته شده است احساس وحشت می کنند. طرفداران رفسنجانی حمایت خود را در پشت سر محمد خاتمی، وزیر پیشین ارشاد اسلامی که به سبب عدم تکیه کافی بر جنبه های اسلامی در کار خود، ناگزیر از استعفا شد قرار داده اند.

در نتیجه انتخابات و قطعیت صعود ناطق نوری به مقام ریاست جمهوری جای تردیدی باقی نمی ماند. با این همه انتخاباتی که ایران در پیش دارد خالی از رقابت نیست. در چنین اوضاع و احوالی، زمان به هیچوجه برای آنکه از میان رهبران ایرانی کسی به اظهار تمایل از طرف امریکا در بهبود روابط پاسخ مساعدی بدهد مناسب نیست. در واقع نیز یکی از وعده های اصلی ناطق نوری، ادامه سیاست کنونی دایر بر بی اعتنائی به امریکا است. هر نوع تماسی از جانب امریکا، حتی اگر فقط به پیشنهاد گشایش باب مذاکرات محدود باشد، با انفجاری از احساسات جدید ضد بیگانه و «مرگ بر امریکا» مواجه خواهد شد.

از سوی امریکا نیز هیچگونه تمایلی در میان طراحان سیاسی، حتی برای ارائه پیشنهادی در زمینه تغییر سیاست نسبت به ایران مشاهده نمی شود، زیرا ممکن است پاسخ

درستی را از جانب ایران به دنبال داشته باشد و تحقیر دیگری را به دست جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل کند.

### عوامل نفوذی یهودی در امریکا

جامعه یهودیان امریکا با هرگونه تغییر سیاستی در قبال ایران بشدت مخالف است. «کمیته امور عمومی امریکا - اسرائیل» که با علامت مخفف «ایپاک» (AIPAC) از آن یاد می شود در صف مقدم نیروهای قرار دارد که کنگره امریکا را به مقابله با ایران بر می انگیزند. «ایپاک» بطور موثری به سناتور دساتو (جمهوریخواه از نیویورک) و گیلمن، عضو مجلس نمایندگان (جمهوریخواه از نیویورک) برای پیشنهاد طرح قانونی در تحمیل مجازاتهای جدید و شدیدی به شرکتهای امریکایی یا خارجی که در منابع انرژی ایران سرمایه گذاری عمده ای بکنند کمک کرد.

این نکته درست روشن نیست که آیا اقدامات خصمانه «ایپاک» در قبال ایران نتیجه یک سیاست کلی در جهت منافع درازمدت دولت یهود است که به ایتکار خود این گروه دنبال می شود، یا اینکه این اقدامات بنا به درخواست رهبران اسرائیل صورت می گیرد. یکی از سیاستمداران ارشد امریکایی اخیراً به من گفت که خصومت «ایپاک» نسبت به ایران ناشی از تصمیم و ایتکار خود این گروه است. بنا بگفته آن مقام ارشد سیاسی، اعضای «ایپاک» اکنون رسالت و ماموریت جدیدی برای خود در نظر گرفته اند، زیرا ماموریت های قبلی آنها با موفقیت به انجام رسیده است. کفه سیاست امریکا در برابر اختلاف میان اسرائیل و فلسطینی ها به طرز قابل ملاحظه ای به سود دولت یهود سنگینی میکند و ۶ میلیارد دلار کمک سالانه امریکا به اسرائیل نیز بطور نامحدودی تضمین شده است. ابراز خصومت نسبت به ایران انگیزه جدیدی است که هم موجبات تحرک و پویایی گروه را فراهم می آورد و هم در عین حال به اسرائیل مدد می رساند.

نحوه برداشت دوم این است که «ایپاک» و دیگر هواداران اسرائیل رهنمودهای خود را از طراحان سیاسی اسرائیلی دریافت می دارند. دلیلی هم که ارائه می شود بر این اندیشه متکی است که ایران و اسرائیل همواره به یکدیگر بسیار نزدیک بوده اند و این در واقع منطبق با نظریه ای است که از طرف بن گوریون (نخستین نخست وزیر اسرائیل بعد از اعلام استقلال در ۱۹۴۸ میلادی) تحت عنوان «دکترین حاشیه» ارائه گردید. توضیح آنکه بن گوریون معتقد بود که یکی از مبانی تقویت و تحکیم پایه های دولت اسرائیل در برابر همسایگان عرب این است که این دولت با جهشی از فراز سر دشمنان همجوار، با

کشورهای غیر عرب که در حاشیه جهان عرب قرار گرفته اند روابط نزدیک ایجاد کند. بر همین اساس بود که ترکیه و ایران در کانون توجه دولت یهود قرار گرفتند. و از آن هنگام به بعد بین اسرائیل و ایران مناسبات بسیار نزدیکی ایجاد شد. این مناسبات که بویژه در زمان شاه سخت گرم بود، حتی در بخش اعظم دوره ای که مذهبیون در ایران صاحب قدرت شده اند ادامه داشته است. ما اکنون می دانیم که در تمامی مدت جنگ ایران و عراق، اسرائیل، به رغم تحریم صدور اسلحه به دو طرف جنگ از جانب امریکا، قطعات یدکی امریکایی مورد نیاز ایران را تأمین می کرد. ما همچنین اطلاع داریم که در ماجرای دیوانه آسای ایران - کتترا، قطعات یدکی ساخت امریکا از اسرائیل به ایران فرستاده می شد. با گرایشی که اسرائیل نسبت به کشورهای «حاشیه نشین» جهان عرب داشته است، بسیاری از حامیان امریکایی دولت یهود نیز در دوران استقرار نظام سلطنتی در ایران از هواداران سرسخت این کشور، چه در زمان شاه و چه بعد از انتقال قدرت به مذهبیون بوده اند و تا همین اواخر هم تمایل چندانی به انتقاد از دولت ایران از خود نشان نمی دادند.

اما در سال ۱۹۹۳، هیأتی از جانب اسرائیل به واشنگتن سفر کرد. در آن هیأت «لوبرانی» Lubrani یکی از سفیران اسرائیل، طی دوران قدرت شاه در ایران، که اکنون مشاور اصلی وزارت دفاع دولت یهود در مسائل مربوط به شیعیان، بویژه شیعیان لبنان است، نیز عضویت داشت. طی آن سفر لوبرانی به مقامات امریکایی گفت که ایران به بزرگترین دشمن اسرائیل تبدیل شده است.

چنین مینماید که خصومت اسرائیل با ایران بر چهار ملاحظه مبتنی باشد:

۱) اسرائیل ایران را به عنوان آخرین پایگاه مهم مخالفت با توافق صلح اسلو برای صلح با فلسطینی ها تلقی می کند. خصومت ایران و شاید کمک محسوس مادی آن به «حماس» و سایر گروههای متعلق به اردوگاه مخالفان صلح با اسرائیل سبب می شود که به اجرا گذاشتن توافق اسلو، به گونه ای که دولت یهود علاقمند است، با اشکال مواجه شود.

۲) اسرائیلی ها همچنین حمایت ایران را از حزب الله لبنان، گروه مقاومتی که از شیعیان تشکیل شده است، عامل اصلی توفیق مستمر این گروه در تنگ کردن عرصه بر نیروهای اسرائیلی در منطقه امنیتی جنوب لبنان می دانند. فعالیت های حزب الله در این منطقه به قتل تعدادی از سربازان اسرائیلی و ایجاد سرخوردگیها و دشواریهای روز افزونی در داخل دولت یهود انجامیده است.

۳) حکومت مذهبی ایران و یا لاقابل بنیادهایی که تحت کنترل رژیم قرار دارند عامل حمایت از گروههای تروریستی در سرتاسر خاورمیانه تشخیص داده شده اند. افزوده بر این،

حزب الله و دیگر گروههای مخالف با اسرائیل، با همدستی و تایید ضمنی سوریه به تعلیم عناصر تروریست در اردوگاههای دره بقاع در لبنان مشغولند. این گروهها برای نظامهای غیر مذهبی عرب و کسانی که هوادار سازش با اسرائیل و دنیای غرب هستند، دشواریهایی پدید آورده اند. مقامات سعودی ادعا کرده اند که متهمان بازداشت شده در ارتباط با انفجار مجتمع ساختمانی الخُبار که طی آن ۱۹ امریکایی به قتل رسیدند، در اردوگاههای دره بقاع، که با حمایت مالی ایران اداره می شوند، آموزش دیده اند.

۴) خطر بلند مدت ایران به حال اسرائیل نیز موضوعی درخور اهمیت تلقی می شود. دولت اسرائیل وحشتی را که صدام در جریان جنگ (۱۹۹۱) خلیج فارس توانست با موشکهای غیر دقیق «اسکود» خود در میان سکنة این کشور بوجود آورد از یاد نبرده است. اسرائیلی ها بر قرآنی دست یافته اند که نشان می دهد ایران در جریان دست یابی بر موشکهای است که می توانند با دقت قابل ملاحظه ای خاک اسرائیل را مورد اصابت قرار دهند و قادر به حمل سلاحهای نابود کننده شیمیایی و اتمی نیز خواهند بود.

آنچه که در سطور بالا مورد اشاره قرار گرفت، هنگام دیدار لوبرانی و دیگر مقامات اسرائیلی از واشنگتن ظاهراً ذهن آنها را به خود مشغول داشته بود و چنین می نماید که همین احساس بیم و وحشت بود که سبب شد تا «دکترین حاشیه» بطور موقت هم که شده به یکسوی نهاد شود. اندکی بعد از این دیدار بود که روزنامه نگاران و دیگر رهبران فکری امریکایی، موضوع خطرات ناشی از اقدامات ایران را همانگونه که اسرائیل می خواست در سطح عمومی مطرح ساختند. گروه «ایپاک» بسیج شد. نتایج این بسیج نیرو، تصویب طرحهای پیشنهادی دما-تو-گیلمن و تشدید مجازاتهای اقتصادی در قبال ایران بود.

### فاجعه «الخُبار»

شاهزاده «بندر» سفیر سعودی در واشنگتن با جدیت مبلغ این نظر بوده که مسئولیت انفجار «الخُبار» در مرحله نهایی متوجه ایران است. او همچنین بر این ادعا که متهمان در اردوگاههای مورد حمایت مالی ایران تعلیم دیده اند پای می فشارد. مقامات سعودی تاکنون همکاری موثری با دولت امریکا در زمینه انتقال اطلاعاتی که درباره بمب گذاری در اقامتگاه نظامیان امریکایی جمع آوری شده نشان نداده اند. آنها هنوز به ماموران انتظامی امریکا اجازه تماس با شیعیان بازداشت شده، به اتهام ارتکاب جنایت مورد بحث را نداده اند. سازمان اف. بی. آی به سبب سرخوردگی از سیاست دفع الوقت و مانع آفرینی مقامات سعودی در این زمینه، دفتری را که برای تحقیق پیرامون حادثه انفجار در خاک عربستان

سعودی دایر ساخته بود تعطیل کرد. با وجود این سعودیها باید در آینده نزدیکی یک رشته اطلاعات و مدارک در اختیار مقامات امریکایی بگذارند. هیچ کس در امریکا باور نمی کند که سعودیها بتوانند «مدرک جرم» انکارناپذیری که قرار داشتن ایران را در پشت حادثه انفجار به ثبوت برساند ارائه دهند. با وجود این همه معتقدند که عربستان سعودی باید چیزی، و حداقل مدرکی دایر بر این که افراد متهم به بمب گذاری در دره بقاع تعلیم دیده اند رو کند.

هنگامی که چنین مدرکی، هر قدر هم ضعیف، ارائه گردید، در پایان مراسم حج در بهار ۱۹۹۷، دستگاه سیاسی در واشنگتن ناگزیر است علیه ایران موضع گیری کند. در چنین وضعی شک نیست که پیشنهاد پایان دادن به مجازاتهای اقتصادی در قبال ایران برای هر سیاستمدار امریکایی در حکم خودکشی است، دیگر دفاع از برقراری روابط نزدیک تر با ایران جای خود دارد.

#### غیبت یک پایگاه هوادار ایران در داخل امریکا

در وهله آخر، موازنه نیروهای درگیر در صحنه سیاست امریکا، به گونه ای است که به زبان هر گونه تغییری در سیاست واشنگتن نسبت به ایران عمل می کند. به عبارت ساده تر، در داخل امریکا هیچ پایگاهی وجود ندارد که بتواند برای بهبود مناسبات با ایران فشاری وارد کند. تنها مدافعان بهبود روابط با ایران افرادی در محافل کسب و سرمایه و بعضی از روشنفکران (و دانشگاهیان) امریکا هستند. شرکت های امریکایی چنین استدلال می کنند که اعمال مجازاتهای اقتصادی بر ایران آنها را از دسترسی به بازار آن کشور محروم می سازد. به گفته اینان، با بازگذاشتن میدان برای شرکت های غیر امریکایی که در سطح جهانی رقبای امریکا بیان به شمار می روند به آنها امکان داده می شود که از بازار ایران سودهای کلانی به دست آورند، در حالی که درهای این بازار به روی شرکت های امریکایی بسته شده است.

به موجب این استدلال شرکت های غیر امریکایی به این ترتیب امکان پیدا می کنند که توانایی خود را در ارائه تکنولوژی قابل مقایسه با تکنولوژی امریکایی و اجرای طرح های عظیم نفت و گاز به مشتریان خارج از قلمرو ایران نیز نشان دهند. شرکت های امریکایی با «از دست دادن» ایران در معرض این خطر هستند که فرصت های پرسود دیگری را در کشورهای غیر از ایران نیز از دست بدهند.

چنانکه اشاره رفت برخی از متفکران و طراحان سیاسی نیز از بهبود روابط با ایران



پشتیبانی می کنند. به اعتقاد آنها، امریکا با منزوی ساختن ایران سبب می شود که فرصتها و امکانات جمهوریهای مستقل آسیای مرکزی برای خارج شدن از مرحله عقب ماندگی کاهش یابد. آنها چنین استدلال می کنند که با غیبت ایران و آشوب ناامنی حاکم بر افغانستان، تنها راهی که برای انتقال نفت و گاز جمهوریهای آسیای مرکزی به خارج باقی می ماند از طریق خاک روسیه خواهد بود. در چنین شرایطی امکان صادرات نفت و گاز از این جمهوریها به سبب دشواری استفاده از شبکه های موجود خط لوله روسیه یا احداث خطوط لوله جدید از طریق این کشور، تقلیل خواهد یافت. بدتر از این آنکه چنین شرایطی این کشورها را برای صادرات خود به روسیه وابسته می سازد و این خود سبب خواهد شد که آنها هرچه بیشتر به روسیه نیازمند شوند و نتوانند از دایره نفوذ مسکو خلاصی پیدا کنند.

اما غیر از این صداها، بانگ دیگری (در جانب داری از بهبود روابط با ایران) در امریکا شنیده نمی شود. چنین می نماید که ایرانیهای مقیم امریکا یا متمایل و مصمم به تنبیه نظام حاکم بر کشور خود از طریق تقویت انزوای دیپلماتیک و اقتصادی آن هستند و یا این که اصولاً پس از مشقاتی که در نتیجه انقلاب و پی آمدهای فاجعه بار آن برای ایران و زندگی رنج آور در تبعید متحمل شده اند حالتی غیر سیاسی پیدا کرده اند. اما شرکتیایی که به خاطر تحصیل درآمد بیشتر خواستار تغییر سیاست نسبت به ایران هستند و همچنین روشنفکران سیاسی، هیچگاه در صحنه سیاست امریکا صدای نیرومندی نداشته اند. با فقدان هر نوع پایگاه سیاسی که با قدرت در جهت بهبود مناسبات ایران - امریکا استدلال کند و در عین حال بداند که چگونه دستگاههای سیاسی امریکا را به سود خود به حرکت درآورد، احتمال این که فشار درخور توجهی برای تغییر سیاست امریکا نسبت به ایران بر مراجع تصمیم گیرنده وارد شود ضعیف است.

### چه آینده ای در انتظار روابط ایران و امریکاست؟

آنچه که در آینده، در رابطه با مسیر روابط امریکا و ایران بیشتر محتمل به نظر می رسد، چیزی شبیه به وضع کنونی است. معنای این سخن آن است که به هیچ رو منتظر تغییری در وضع فعلی نباید بود. امریکا همچنان، از برقراری هرگونه ارتباطی با ایران روی برخواهد تافت. سعی امریکا بر این مصروف خواهد بود که پایه های مشروعیت مذهبیهون حاکم بر ایران را متزلزل سازد و نقشی را که ایران می تواند در صحنه بین المللی بازی کند تقلیل دهد. امریکا به امید آسیب رساندن به اقتصاد ایران و کاستن از محبوبیت و جاذبه

حکومت مذهبی برای مردم ایران و برای کسان دیگری که ممکن است نیروهای بنیادگرایی اسلامی را چاره‌ای برای مشکلات کشور خود پنداشته باشند، از دسترسی شرکت‌های امریکایی به بازار ایران همچنان جلوگیری کند.

اما آنچه که امریکا به احتمال زیاد انجام نخواهد داد، کوشش در انزوای کامل اقتصادی ایران است. قدر مسلم آنکه صادرات نفت ایران عامل مهمی در حفظ قیمت‌های معتدل نفت در سطح جهانی و پایین نگهداشتن سطح تورم به شمار می‌رود. نکته‌ی دیگر این که اگر ایران به طرز موثری از درآمد نفت خود برای ادامه‌ی گذران محروم شود و یا حتی اگر از افزایش درآمد نفتی این کشور جلوگیری به عمل آید، در آن صورت ایران به خطری به مراتب بزرگتر از آنچه که امروز هست تبدیل خواهد شد. عرصه را بر مذهب‌یون حاکم تنگ کردن و پشت آنها را به دیوار رساندن به احتمال قوی ایشان را به اعمال خصمانه تر و خشونت بارتری برخواهد انگیزخت. در نتیجه بسیار غیر محتمل است که امریکا فشار شدیدی بر شرکت‌های غیر امریکایی که در جستجوی انجام معامله با ایران هستند، حتی آنها که به سرمایه گذاریهای قابل توجهی در ایران مبادرت می‌ورزند وارد آورد.

چه کاری از دست جامعه ایرانی مقیم امریکا ساخته است؟

در میان نیروهای متضادی که بدینگونه بر سر مسئله ایران با یکدیگر در کشاکش هستند، جامعه ایرانیان مقیم امریکا هم به نوبه خود قادر است نقشی به عهده داشته باشد. این همان نقشی است که در طول زمان خواهد توانست زنده‌ترین و نکوهش بارترین جنبه‌های رفتار و سیاست مذهب‌یون حاکم بر کشور را تعدیل کند و به اندازه‌ی دیگر قدمهایی که می‌توان در جهت پایان دادن به حکومت مذهبی در ایران از طریق مسالمت آمیز برداشت موثر باشد.

جامعه ایرانیان باید به گونه‌ای سازمان یافته بر دولت امریکا برای افزایش تماس با ایران از طریق دستگاههای غیر دولتی فشار وارد کند و خود نیز برای توسعه‌ی چنین ارتباطی وارد میدان عمل شود. منزوی ساختن مذهب‌یون حاکم و نشان دادن طبیعت یاغی آنها در قبال جامعه بین‌المللی، امر مطلوبی به شمار می‌رود. اما در عین حال آنچه شایان اهمیت است این که امریکا مردم ایران را منزوی نسازد. برای پدید آوردن دگرگونی در ایران و تقویت و تحریک نیروهایی که می‌توانند روزی در جهت بهبود روابط با امریکا موثر باشند، باید پیوندهای گسترده‌ای میان مردم ایران و امریکا برقرار شود.

این درست همان سیاستی است که امریکا در قبال کوبا دنبال می کند. واشنگتن در همان حال که برای منزوی ساختن کامل رژیم کاسترو در تلاش است - انزوایی که به نظر می رسد از آنچه که امریکا می خواهد بر ایران تحمیل کند به مراتب کاملتر است - طیف وسیعی از تماسها و ارتباطات را در سطحهای خارج از حوزه عمل رژیم تشویق می کند. مبادلات دانشگاهی بین کوبا و موسسات آموزش عالی در امریکا، طرحهای مشترک تحقیقاتی، مبادلات دانشجویی، دیدارهای فرهنگی و حتی استقرار نمایندگان گیهای خبری امریکا در کوبا که در حال حاضر به تحقق پیوسته، همه نشانه هایی هستند که از وجود مبادلات گسترده تری در سطح مردم دو کشور خبر می دهند.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که امریکا برقراری مناسبات مشابهی را با ایران تشویق کند. مبادلات دانشگاهی، هم اکنون نیز به موجب قوانینی که حاکم بر روابط امریکا و ایران است حالت مشروع و مجازی دارد. باید به اینگونه ارتباطات تحرک بیشتری داد (و اعتبارات لازم را برای آن تامین کرد). یکی از مبادلاتی که در درازمدت به متحول ساختن وضع ایران کمک خواهد کرد تربیت و تعلیم شمار بیشتری از مردان و زنان ایران در رشته اقتصاد و بویژه مبانی مربوط به اقتصاد بازار است. در این حوزه کسانی حضور دارند که می توانند بعدها بر مواضع و مناصب مهمی تکیه زنند و در آینده از موقعیت خود برای سوق دادن ایران به سوی اقتصاد بازار استفاده کنند.

هر نوع دیگری هم از تماس و مبادله در سطح مردم، از جمله برقراری ارتباط میان رهبران مذهبی ایران با اندیشمندان اسلامی در غرب و پیشوایان دیگر ادیان باید مورد تشویق قرار گیرد. این تشویق باید همه ارتباطات فرهنگی، زبانی، مطبوعاتی، تماس میان جوانان و تدارک کنندگان خدمات اجتماعی و رفاهی را در برگیرد. البته نتایج و پیآمدهای چنین تماسهایی نه بلافاصله و بی درنگ آشکار میشود و نه چندان نمایی و چشمگیر است. با این همه در اوضاع و احوال موجود چنین به نظر می رسد که موثرترین طریق موجود برای ارتقاء مناسبات امریکا - ایران، که می تواند موجبات بازگشت ایران را به جامعه کشورهای متمدن فراهم آورد، همین راه است.

کنت کتزمن \*

Kenneth Katzman

## در فراسوی مهار دوگانه

در حالی که اختلاف میان اعراب و اسرائیل به سوی یک توازن قوای نسبی متحول شده است، وضع امنیت خلیج فارس همچنان تحت تاثیر نوعی تعادل ناپایدار نیرو، بین ایران و عراق، دو قدرت اصلی منطقه که از امکان بالقوه سلطه جویی بر آن خطه برخوردارند قرار دارد.

ایران و عراق هر دو، بلند پروازیهای را برای مسلط شدن بر نظام امنیتی خلیج فارس، که در اعتقاد این دو کشور، در حال حاضر به زیان آنها کار می کند در سر می پروراندند. از آنجا که هر کدام از آنها بطور مستمر سعی داشته اند توازن قوا را به سود خود بر هم زنند، تاکنون استقرار ثبات در منطقه امکان نپذیرفته است.

ایران و عراق در یک نکته با یکدیگر اتفاق نظر کامل دارند و آن اینست که امریکا و قدرتهای خارجی دیگر نباید هیچگونه نقشی در امنیت منطقه به عهده داشته باشند، بلکه میدان باید به تمامی در اختیار کشورهای ساحلی این آبراه قرار گیرد و از میان آنها طبعاً نیروی مسلطی سر بر خواهد آورد. مساعی این دو کشور در جهت سلطه جویی بر منطقه

---

\* کنت کتزمن یکی از کارشناسان مسائل خلیج فارس است که از سال ۱۹۹۱ تا کنون در اداره خدمات پژوهشی کنگره به کار اشتغال دارد.

او مؤلف کتابی درباره پاسداران انقلاب ایران است و مقالات متعددی درباره خلیج فارس از وی انتشار یافته است.

تاکنون به زیان خود آنها انجامیده است، زیرا موجبات باز شدن پای امریکا را به خلیج فارس به عنوان تضمین کننده امنیت این حوزه فراهم آورده است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس - عربستان سعودی، کویت، بحرین، عمان، قطر و امارات متحده عربی - که مدتها از امضای پیمان نظامی با امریکا و واگذاری پایگاه به نیروهای این کشور در خاک خود روی برتافته بودند، از بیم سلطه جویی ایران و عراق سرانجام به این کار گردن نهادند.

هرچند که دولت کلیتون، با اتخاذ سیاست «مهار دوگانه» (۱) در برابر ایران و عراق مدعی است که خط مشی پیشین واشنگتن را مبنا بر حفظ توازن قوا میان این دو کشور به یک سو نهاده، با اینهمه هدف غائی همچنان متوجه نگاهداری توازن بین این دو قدرت منطقه ای است. تفاوتی که بین وضع حاضر و گذشته وجود دارد این است که امریکا به جای آنکه یکی از این دو قدرت را به نمایندگی خود مأمور پاسداری از امنیت منطقه کند، خود راساً این مهم را به عهده گرفته است. برتری این ترتیب نسبت به گذشته در آن است که امریکا دیگر برای هیچیک از این دو کشور، رجحانی نسبت به دیگری قائل نیست.

با آنکه امریکا از آن مایه توانایی که سیاست مهار را در قبال ایران و عراق در آن واحد اعمال کند، برخوردار است، ولی تعقیب این سیاست از دیدگاه نظری دشواریهایی در ساختار قدرت در منطقه پدید آورده است. (۲) توضیح آنکه به سبب رقابت عمیق میان ایران و عراق و اقدامات دفعی آنها در برابر یکدیگر، مبادرت به حرکتی از سوی امریکا بر ضد یکی از آندو، واشنگتن را خواه و ناخواه بطور رسمی یا غیر رسمی متحد دیگری جلوه می دهد. نمونه بارز این وضع نحوه عمل امریکا هنگام تصرف جزیره فاو در سال ۱۹۸۷ به وسیله نیروهای ایرانی بود. حمایت امریکا از عراق و توانایی این کشور به باز پس گرفتن آن ناحیه در آپریل ۱۹۸۸ به معنای اتحاد واشنگتن با بغداد در جنگ علیه تهران تلقی شد.

### چگونگی اعمال سیاست مهار دوگانه

تا اواسط سال ۱۹۹۵ سنگینی و فشار سیاست مهار دوگانه بطور عمده متوجه عراق بود. تحمیل محاصره اقتصادی بر این کشور، هرگونه امکانی را برای اینکه بار دیگر به صورت یک قدرت سلطه جو در منطقه ظاهر شود از آن سلب می کرد. اما از آن هنگام به بعد با اعلام یک تحریم اقتصادی همه جانبه از سوی واشنگتن علیه تهران، رویه مشابهی نیز در قبال ایران در پیش گرفته شد. (۳) اما این رویه انتقادات وسیعی را از جانب دانشگاہیان و کارشناسان مسائل منطقه برانگیخت و سبب گردید که دولت امریکا سیاست خود را در این

زمینه تعدیل کند. تا آنجا که برخی از مقامات واشنگتن اعلام داشتند که قصد جلوگیری از صدور تجهیزات نظامی - به وسیله کشورهای ثالث - را به ایران ندارند. (۴) هرچند که امریکا و کشورهای اتحادیه اروپا فروش جنگ افزار را به ایران تحریم کرده اند، اما تحویل سلاح به رژیم تهران از طرف چین و روسیه و کره شمالی و برخی دیگر از کشورهای متعلق به بلوک سابق شرق به ایران ادامه داشته است. با آنکه امریکا در صدد محدود کردن این معاملات برآمده ولی در کار خود فقط تا حدودی موفق بوده است. در نتیجه می توان گفت سنگینی بار سیاست مهار دوگانه تا به حال منحصراً بر دوش عراق افتاده است و در عمل باید این سیاست را مهار یک جانبه نامید.

حاصل طبیعی چنین سیاستی، نیرو گرفتن تدریجی ایران بوده است. این کشور از سال ۱۹۹۴ به بعد به منظور مرعوب ساختن کشورهای عرب منطقه و احتمالاً امریکا به استقرار تجهیزات نظامی از قبیل توپ و تانک و موشکهای زمین به زمین در جزایر خلیج فارس مبادرت ورزیده است. در تعلق بعضی از این جزایر به ایران بحثی نیست ولی حاکمیت بر بعضی دیگر مانند تنب و ابوموسی بین ایران و امارات متحده عربی مابه النزاع است. این حرکت موجبات نگرانی امریکا را فراهم آورده و تاکنون مطالبی در این زمینه از جانب ویلیام پری William Perry وزیر دفاع وقت و ژنرال شلی کشویلی Shalikashvili رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح امریکا در هشدار به ایران عنوان گردیده است. البته پیامی که واشنگتن به این وسیله می خواست به تهران برساند این نبود، که در مقابل ایران، به تقویت عراق مبادرت خواهد ورزید، بلکه این بود که نیروهای امریکایی در خلیج فارس ممکن است در صورت ضرورت مستقیماً به اقداماتی برای مهار کردن ایران دست یازند. سیاست مهار دوگانه از جهت دیگری نیز با دشواری برخورد کرد. توضیح اینکه یکی از هدفهای اصلی این سیاست سلب توانایی از ایران و عراق در ایجاد اختلال در جریان صلح میان اعراب و اسرائیل بود. اما از آنجا که سیاست مورد بحث تنها عراق را محدود می کرد و دست ایران را همچنان بازمی گذاشت، رژیم تهران با ادامه تحصیل عایدی از ممر نفت و اختصاص مبلغ سالانه ای در حدود ۱۰۰ میلیون دلار به گروههای افراطی و مخالف با جریان صلح خاور میانه، نظیر حزب الله لبنان و حماس و جهاد اسلامی، توانست آنها را نیرومند و فعال نگاهدارد. (۵)

ایران همچنین با همدستی سوریه توانست حضور خود را در دره بقاع در لبنان حفظ کند. حملات انتقادی عوامل وابسته به حماس و جهاد اسلامی در ماههای فوریه و مارس ۱۹۹۶ در اسرائیل موجبات وقفه موقتی مذاکرات صلح میان اسرائیل و فلسطینیها را فراهم ساخت و

حتی به قدرت رسیدن حزب لیکود را به رهبری بنیامین نتان یا هو تسهیل کرد. با آنکه نتان یا هو و یاسر عرفات در ژانویه ۱۹۹۷ درباره تخلیه شهر الخلیل - تا ۸۰ درصد - از قوای اسرائیلی به توافق رسیدند، اما به اعتقاد ناظران سیاسی جریان مذاکرات صلح به نحو محسوسی دچار کندی گردید.

تقویت مستمر بنیه نظامی ایران و ادامه اقدامات تروریستی با حمایت رژیم تهران علیه جریان صلح دولت امریکا را به تجدید نظر در سیاست مهار دوگانه و اعمال فشار بیشتری بر ایران مصمم ساخت. لغو قرارداد شرکت کونوکو با ایران برای بهره برداری از منابع نفت و گاز فلات قاره جزیره سری و اعلام تحریم گسترده اقتصادی علیه ایران در ماههای مارچ و می ۱۹۹۵ به دنبال چنین تصمیمی صورت گرفت. این سیاست با امضای قانونی در ۵ آگوست ۱۹۹۶ توسط پرزیدنت کلینتون، دایر بر مجازات شرکتهای خارجی سرمایه گذاری کننده در منابع نفت و گاز ایران تعقیب شد.

امریکا از طریق این اقدامات می خواست به جهانیان چنین تفهیم کند، که از این پس قصد دارد ایران را با همان شدت عملی که در قبال عراق نشان داده است مهار کند، اما به سبب عدم همکاری متحدین امریکا، اعمال یک تحریم همه جانبه بر ایران از طرف شورای امنیت، نظیر آنچه که بر عراق تحمیل شد امکان پذیر نگردید و در عمل به وضوح پیوست که ایران را به همان درجه عراق نمی توان مهار کرد.

به سبب عدم وجود یک نیروی جانشین در ایران دولت امریکا از مبادرت به هرگونه اقدام فعالانه ای در جهت سرنگون ساختن رژیم تهران خودداری ورزید و حتی هنگام تصویب بودجه ای در کنگره برای تأمین هزینه عملیات پنهانی علیه ایران، واشنگتن اعلام کرد که غرض از این کار فقط تغییر دادن رفتار رژیم است نه ساقط ساختن آن، حال آنکه در مورد عراق، امریکا آشکارا سیاست سرنگونی صدام حسین را تعقیب می کرد. (۶)

#### هزینه ها و مخاطرات مهار دوگانه

افزوده بر دشواریهایی که به آنها اشاره رفت، سیاست مهار دوگانه امریکا از نظر مالی متضمن هزینه های گزافی نیز بوده است. هرچند که هزینه ۴۰۰ میلیون دلاری اعزام نیرو در سال ۱۹۹۴ برای بازداشتن عراق از تجاوز مجدد به کویت تماماً توسط همین کشور تأمین شد ولی امیرنشین های خلیج فارس دیگر از آن توانایی مالی گذشته برخوردار نیستند و نمی توانند بطور نامحدود چنین هزینه هایی را متقبل شوند. این عامل در عین حال سبب شده است که میزان سفارشات نظامی این کشورها به امریکا نیز در سالهای اخیر، به طرز محسوسی نسبت به گذشته کاهش یابد.

در حال حاضر امریکا یک نیروی ۲۰ هزار نفری همراه دهها کشتی و هواپیمای جنگی در منطقه مستقر ساخته که مستلزم صرف هزینه های گزافی است. فرماندهان و کارشناسان نظامی هشدار داده اند که در صورت بروز مجدد بحران در منطقه، بار سنگینی بر بودجه امریکا تحمیل خواهد شد.

تقویت روزافزون بنیه نظامی ایران، بطور خود به خود بر هزینه حضور نظامی امریکا در منطقه افزوده است. به عنوان مثال پس از خرید زیردریائی های کیلوکلاس روسی توسط ایران، امریکا ناگزیر شد کشتیهای مین جمع کن و تعدادی نیروی اضافی برای تعقیب حرکت این زیردریائی ها به خلیج فارس اعزام دارد. (۷)

یکی دیگر از پی آمدهای حضور نیروهای امریکایی در خلیج فارس تحریک هرچه بیشتر احساسات خصمانه مردم منطقه بر ضد رژیم های موروئی حاکم بر آن خطه است. آثار این مخالفتها به صورت بمب گذاریهایی در تاسیسات نظامی امریکا، در نوامبر ۱۹۹۵ و جون ۱۹۹۶، در عربستان سعودی آشکار شده است. (۸) این انفجارها مقامات امریکایی را به تجدید نظر در برنامه های قبلی خود دایر بر مستقر ساختن پیشاپیش تجهیزات نظامی در کشورهای عرب منطقه ناگزیر ساخته است.

بحرین نیز از سال ۱۹۹۴ تاکنون بطور مستمر دستخوش آشوب و ناآرامی بوده است. هرچند که قرائن موجود نشان نمی دهد که خشم شیعیان ناراضی این کشور ناشی از حضور امریکا در آنجا باشد ولی آنچه مسلم است اینکه عناصر شیعه طرفدار ایران در بحرین قدرت بیشتری گرفته اند و موضع رژیم الخلیفه در قبال عوامل مخالف و ناراضی به طور عمده متکی بر حمایت امریکا است.

اگر اکثریت اهالی در کشورهای عرب خلیج فارس به این نتیجه برسند که حکومتهای حاکم بر آنها یکسره سرسپرده امریکا هستند، ممکن است مخاطرات جدی تری متوجه این رژیم ها شود. علت اصلی سقوط شاه این بود که حاکمیت کشور را در گرو وابستگی خود به امریکا گذاشت. اگر حضور امریکا در منطقه منجر به تشکیل گروههای انقلابی و سازمانهای افراطی شود، واشنگتن نمی تواند ادعا کند که سیاست مهار در قبال ایران قرین موفقیت بوده است. افزوده بر آنچه گفته شد، امریکا ناگزیر بوده مساعی فراوانی هم در جهت بازداشتن متحدان خود از معامله با ایران و سرمایه گذاری در این کشور صرف کند. ژاپن و متحدان اروپائی واشنگتن هرچند که از فروش جنگ افزار به رژیم تهران خودداری ورزیده اند اما حاضر نشده اند در مناسبات بازرگانی خود با ایران محدودیتی قائل شوند. اروپا علیرغم مخالفت امریکا به سیاست «گفت و شنود توام با انتقاد» خود با تهران ادامه



داده است. در ماه می سال گذشته هلموت کهل Helmut Kohl و کلاوس کینکل Claus Kinkel صدراعظم و وزیر امور خارجه آلمان طی سفر خود به واشنگتن استدلال کردند ادامه این سیاست موجب بهبودهایی در منع حقوق بشر در ایران شده و سبب گردیده است که رژیم تهران به کنوانسیون وضع استعمال سلاحهای شیمیایی ملحق شود. هرچند که ثمرات حاصل از «گفت و شنود توأم با انتقاد» با ایران بسیار ناچیز بوده ولی برخی از متحدان امریکا همچنین معتقدند که بهترین سیاستی که واشنگتن می تواند در برابر ایران اتخاذ کند، همکاری با اروپا در همین جهت است. در همان حال ژاپن و اروپا بسختی از مجازاتهای جدید اقتصادی امریکا علیه ایران انتقاد کرده اند.

### ضرورت در نظر گرفتن یک نقطه پایان برای سیاست مهار دوگانه

با آنکه برخی ممکن است استدلال کنند که دولت امریکا قادر است بطور نامحدود سیاست مهار دوگانه را ادامه دهد و مخاطرات هزینه های این سیاست از حد معقول متجاوز نیست، ولی از همه قرائن چنین بر می آید که مسئولان امریکایی مایلند این سیاست را در جهتی سوق دهند که اجرای آن مستلزم نگهداری نیروی انسانی گسترده ای در منطقه نباشد. بسیاری از کارشناسان بر این اعتقادند که اصولاً «مهار دوگانه» یک سیاست موقتی است، زیرا سقوط هر یک از دو رژیم صدام حسین و جمهوری اسلامی، علت وجودی آنرا از میان برمی دارد.

توفیق «مهار دوگانه» به عنوان یک سیاست موقت موقوف به حصول یکی از دو شرایط زیر است:

۱- امریکا ساختار امنیتی خلیج فارس را به گونه ای تغییر دهد که دیگر ایران و عراق قادر نباشند خطری متوجه آن کنند.

۲- امریکا بتواند حکومتهای کنونی ایران و عراق را سرنگون کند و موجبات استقرار نظامهایی را در این دو کشور فراهم آورد که دیگر سیاست سلطه جویی بر منطقه را دنبال نکنند.

اما تحقق بخشیدن به این دو شرط کارچندان ساده ای نیست. امریکا حتی اگر موفق شود ایران را از دستیابی به سلاحهای هسته ای باز دارد قادر نخواهد بود از تاثیر گذاریهای رژیم تهران بر جنبش های اسلامی و ضد رژیم های حاکم منطقه جلوگیری کند. حاصل سخن اینکه گمان نمی رود اجرای سیاست مهار دوگانه بتواند خیال امریکا را از هر جهت از بابت امنیت منطقه راحت کند.

و اما دورنمای مربوط به تغییر رژیم در ایران نیز چندان روشن نیست. اکثریت ناظران

برآیند که مردم ایران دیگر آن توان را که به انقلاب دیگری دست بزنند ندارند. هرچند که از درگیری مستقیم عناصر مذهبی در امور دولتی ممکن است کاسته شود ولی به نظر نمی‌رسد که حاکمیت مذهب‌یون در ایران در آینده نزدیک در معرض خطر عمده‌ای قرار داشته باشد.

در مورد عراق نیز با توجه به بی‌نتیجه بودن سیاست‌هایی که تاکنون برای پایان دادن به قدرت صدام حسین بر آن کشور از طرف امریکا دنبال شده، چنین می‌نماید که جز از طریق عملیات مستقیم و آشکار نظامی و یا سازمان دادن یک رشته عملیات گسترده پنهانی نتوان رژیم کنونی بغداد را سرنگون کرد.

### در فراسوی مهار دوگانه

پژوهش‌های ما به این نتیجه رسیده است که تنها راه ایجاد یک امنیت درونی و پایدار در منطقه خلیج فارس، مهار کردن بلند پروازی‌های سلطه جویانه ایران و عراق، بدون توجه به رژیم‌هایی است که در این کشورها حکومت می‌کنند. اما با تاسف باید اذعان کرد که سخن گفتن از این هدف از تحقق بخشیدن به آن به مراتب آسان‌تر است. با اینهمه با طراحی یک سیاست بلند مدت شاید بتوان مقدماتی فراهم ساخت که دیگر نیازی به منزوی ساختن ایران و عراق وجود نداشته باشد و این تنها از طریق ایجاد یک بنیان امنیتی مستحکم و سالم برای خلیج فارس امکان پذیر است. برای انتقال از حالت کنونی، به یک نظام متعادل و پایدار امنیتی، باید قبل از هر چیز امکان گفت و شنود بین طرف‌های ذینفع پدید آید و روحیه همکاری بر روابط آنها حاکم شود.

به منظور ایجاد چنین فضایی، امریکا باید علناً اعلام کند که نسبت به برقراری جریان گفت و شنود میان کشورهای منطقه نظر مساعد دارد. آنگاه باید به چیزی بیندیشد که ایران و عراق هر دو در قبال آن برداشت یکسان و مشترکی داشته باشند.

شکی نیست که رژیم‌های مستقر در تهران و بغداد از اینکه به بازی گرفته شوند و در مذاکرات چند جانبه برای استقرار یک صلح پایدار در منطقه شرکت جویند استقبال خواهند کرد. آنها چنین مشارکتی را قبل از هر چیز وسیله‌ای می‌دانند که از طریق آن از شدت مجازات‌ها و فشارهای اقتصادی امریکا در قبال خود بکاهند. ایران پیش از این هم بارها بر لزوم یک جریان گفت و شنود چند جانبه میان کشورهای منطقه تأکید ورزیده است. به عنوان مثال می‌توان بر پیشنهاد ایران در این زمینه در کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل متحد در سپتامبر ۱۹۹۴ اشاره کرد. (۹) برخی دیگر از کشورهای منطقه نیز مانند عمان نسبت به چنین پیشنهادهایی حمایت نشان داده‌اند. (۱۰) اما در این میان مشکل اصلی ارائه فکر و

پیشنهادی است که تشکیل یک نظام امنیت جمعی در خلیج فارس بر مبنای آن امکان پذیر باشد.

برخی نظر داده اند که برای درگیر کردن فعال ایران و عراق در جریانات منطقه بهتر است آنها هم به گونه ای در مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل شرکت داده شوند. هرچند که البته تصور اینکه نمایندگان ایران و اسرائیل بتوانند با هم پشت یک میز بنشینند بسیار دشوار است. مایکل ریفکایند Michael Rifkind وزیر امور خارجه انگلستان طی سفر نوامبر گذشته خود به ابوظبی ایجاد گروهی را نظیر سازمان امنیت و همکاری اروپا که ۵۲ کشور در آن عضویت دارند در منطقه خلیج فارس پیشنهاد کرد. (۱۱) در چهارچوبهای چند جانبه نظیر آنچه که مورد اشاره قرار گرفت به آسانی می توان موضوعاتی را مانند سلاحهای نابود کننده جمعی نیز مورد بحث قرار داد. راه حل دیگر، پدید آوردن نهادی مانند کمیسیون ویژه سازمان ملل متحد برای عراق است که بتواند بر موضوع سلاحهای نابود کننده جمعی در کشورهای حوزه خلیج فارس نظارت داشته باشد. در صورت اعمال یک نظارت مؤثر از سوی چنین دستگاهی، امکان دستیابی ایران و عراق به سلاحهای نابود کننده جمعی منتفی خواهد شد. امتیاز عمده چنین ترتیبی آن است که ایران و عراق هر دو اطمینان خواهند یافت که هیچیک از آنها به چنین سلاحهایی دسترسی نخواهند یافت و در نتیجه نسبت به امنیت خود اطمینان بیشتری پیدا خواهند کرد. در همان حال خیال کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و دولت امریکا نیز از احتمال دستیابی تهران و بغداد به چنان سلاحهایی راحت خواهد شد.

نهادی که بدان اشاره رفت می تواند بر واردات تکنولوژی به همه کشورهای منطقه اعمال نظارت کند. به این وسیله از اینکه کشوری مانند ایران به مراحل پیشرفته تری در تولید سلاحهای نابود کننده جمعی گام بگذارد جلوگیری خواهد شد. موضوعاتی مانند کنترل سلاحهای متعارف و میزان حضور نظامی امریکا در منطقه در نشست هایی که نمایندگان همه کشورها در آن حضور داشته باشند می تواند مطرح شود. به احتمال زیاد همه خواهند پذیرفت که حتی اگر صلح و ثبات واقعی هم بر منطقه حاکم شود، از نوعی حضور امریکا در آنجا گزیری نخواهد بود. ایران و عراق نیز وقتی متقاعد شوند که هدف از حضور امریکا، در منطقه منزوی ساختن آنها نیست ممکن است با آن مخالفتی نورزند. هرچند تاکنون مطالبی از جانب برخی از مقامات امریکایی در ضرورت کنترل سلاحهای متعارف در حوزه خلیج فارس مطرح شده، (سخنان پرزیدنت بوش در ماه می ۱۹۹۱) ولی در عمل کمتر اقدام مؤثری در این جهت صورت گرفته است. مقصد ۸۰ درصد از صادرات اسلحه توسط ۵ عضو

دائمی شورای امنیت، خاور میانه است.

فکر دیگری که ممکن است به پیدایش فضای همکاری در منطقه کمک کند، ایجاد گروه ویژه ای برای توسعه فن و صنعت در سطح منطقه است. برای آنکه از احساس خشم و رشک ایران و عراق نسبت به درآمد سرانه بالای نفتی در امیر نشین های خلیج فارس کاسته شود، می توان از طریق اجرای پاره ای طرحهای مشترک آبادانی وسیله انتقال و توزیع عادلانه تر ثروت را در منطقه فراهم ساخت. تسریع بخشیدن به جریان خصوصی کردن اقتصاد که مورد نیاز هر ۸ کشور منطقه است نیز شاید راه حل دیگری در این جهت باشد.

یکی از هدفهای امریکا در هر گونه اقدام ابتکاری در جهت استقرار امنیت پایدار در خلیج فارس، باید پایان دادن به حمایت ایران از گروهها و عناصر انقلابی و افراطی مخالف با رژیم های منطقه و جریان صلح اعراب اسرائیل باشد. در واقع این امر باید به عنوان شرط قبلی برای هر نوع مشارکت ایران در گفتگوهای جمعی منطقه تعیین شود. البته می توان نقش سازنده تری برای ایران به منظور کمک به مسلمانان کشورهای دیگر در نظر گرفت. کمیته های ویژه ای نیز می تواند به مسائلی مانند اختلافات ایران و عربستان سعودی بر سر مسئله حج رسیدگی کند. یکی از شرایط مشارکت در این گفتگوها باید تعهد عدم مداخله کشورها در امور یکدیگر باشد.

گفتگوهای مربوط به ثبات و امنیت منطقه باید مسائلی مانند اختلافات مرزی و ارضی را بین کشورهای این حوزه را در بر گیرد. البته بسیاری از این مسائل ریشه های پیچیده حقوقی و تاریخی دارند که می توان با گرد آوردن اطلاعات دقیقی درباره آنها دیوان دادگستری بین المللی را در رسیدگیهای احتمالی به این اختلافات یاری داد. ایران با پیشنهاد امارات دایر بر ارجاع اختلاف دو کشور بر سر جزایر سه گانه به دیوان دادگستری بین المللی مخالفت ورزیده ولی خود در چند مورد، از جمله موضوع سرنگون شدن یک فروند هواپیمای مسافربری این کشور در خلیج فارس، از امریکا به آن دیوان شکایت کرده است. یکی از راه حلهای ممکن برای پایان دادن به این اختلافات ممکن است غیر نظامی اعلام کردن نقاط مورد اختلاف باشد.

اندیشه ها و پیشنهادها دیگری نیز ممکن است در این زمینه وجود داشته باشد. امکان عملی پاره ای از آنها کمتر و پاره ای دیگر بیشتر است. آنچه بدیهی به نظر می رسد آنکه علیرغم سیاست مهار دوگانه و حضور نیروهای امریکایی در منطقه، نظام امنیتی موجود در خلیج فارس ممکن است به حال منافع امریکا مخاطره آمیز باشد. البته برای توفیق در بدید آوردن یک نظام امنیتی بهتر، قبل از هر چیز به استقرار اعتماد میان کشورهای منطقه

نیاز هست. یک جریان موفقیت آمیز در جهت صلح و ثبات به پیدایش هسته های اعتماد کمک خواهد کرد. معنای دیگر صلح و ثبات در حوزه خلیج فارس آزاد شدن منابع و نیروهای امریکا برای مقابله با دیگر کانونهای بالقوه خطر در جهان خواهد بود.

در نوامبر ۱۹۹۶، با آغاز مبارزات انتخاباتی برای گزینش رئیس جمهوری امریکا این احتمال مطرح شد که دولت امریکا ممکن است سیاست مهار را در قبال ایران مورد تجدید نظر قرار دهد. پیش از این، سخنان رابرت پلترو Robert Pelletreau معاون امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه در دوی امیداریهایی در این زمینه برانگیخته بود. بسیاری بر این عقیده بودند که دولت امریکا از اینکه تعقیب یک سیاست خصمانه در قبال ایران ممکن است به سایر هدفهای آن مانند مهار کردن رژیم عراق و همکاری با متحدان اروپایی آسیب برساند، سخت نگران است. اما پس از تصدی مقام وزارت امور خارجه به وسیله مادلن البرایت Madeleine Albright و حمایت کامل او از سیاست مهار دوگانه، ظاهراً این نتیجه حاصل شد، که در سیاست امریکا در قبال ایران هیچ تغییری مورد نظر نیست.

در هر حال اگر مجموعه ای از عوامل نامنتظر در ایران یا امریکا، فضای مساعدی برای آغاز گفت و شنود میان واشنگتن و تهران پدید آورد، شاید - با توجه به فقدان هرگونه جریانی از این نوع میان امریکا و عراق - بتوان چنین استدلال کرد که امریکا متمایل به بازگشت به سیاست پیشین خود دایر بر حفظ توازن قوا میان ایران و عراق است. دولت کلیتون چنین سیاستی را به دلیل اینکه نگهداشتن توازن میان این دو قدرت منطقه ای را امر محالی می دانست رد کرد. اما خلیج فارس یک دستگاه به هم پیوسته است که هرگونه دگرگونی در یک جزء آن در دیگر اجزا تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین باید به این منطقه به عنوان یک واحد نگریست و نه مجموعه ای از اجزا بی ارتباط با یکدیگر. شاید هنوز این امکان منتفی نشده باشد که طراحان سیاسی به این نتیجه برسند، که در بلند مدت، بهترین راه برای حل معمای امنیتی خلیج فارس سازمان دادن یک جریان گفت و شنود بین ۸ کشور ساحلی، به اضافه امریکا با قرار دادن همه موضوعات مورد اختلاف بر روی میز مذاکره باشد.

#### پانویس ها

- ۱- سیاست «مهار دوگانه» نخستین بار در تاریخ ۱۸ می ۱۹۹۳، طی سخنانی توسط «مارتین ایندایک» Martin Indyk یکی از اعضای ارشد شورای امنیت ملی امریکا - که در حال حاضر سفارت این کشور را در اسرائیل به عهده دارد - در جریان سمپوزیومی در انستیتوی

- واشنگتن برای سیاست خاورمیانه اعلام گردید.
- ۲- رجوع کنید به مقاله گاس گریگوری Gause Gregory، زیر عنوان مهار دوگانه غیر منطقی، فصلنامه فارن افرز، مارچ- آپریل ۱۹۹۴، صفحه ۶۰.
- ۳- همان.
- ۴- آنتونی لیک Anthony Lake، «مقابله با کشورهای یاغی»، فصلنامه فارن افرز، مارچ- اپریل ۱۹۹۴.
- ۵- این ارقام توسط وارن کریستوفر Warren Christopher وزیر امور خارجه پیشین امریکا طی سخنرانی ۲۱ می ۱۹۹۶ خود در انستیتوی واشنگتن برای سیاست خاورمیانه اعلام گردید.
- ۶- اسمیت آر. جفری Smith R. Jeffrey و تاماس لیپمن Thomas Lippman «کاخ سفید طرح قانونی مربوط به عملیات پنهانی علیه ایران را تایید کرد»، واشنگتن پست، ۲۲ دسامبر ۱۹۹۵، ص الف ۲۷.
- ۷- کریستین هاووزر، Christine Hauser «انگلستان و امریکا مانور زیر دریایی در خلیج فارس برگزار می کنند» رویتر، ۹ می ۱۹۹۶.
- ۸- جان لنکستر، John Lancaster «محلی بودن متهمان بمب گذاری، عربستان سعودی را تکان داد»، واشنگتن پست، ۲۶ می ۱۹۹۶، ص الف ۲۴.
- ۹- متن بیانیه قرائت شده توسط علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران در چهل و نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نیویورک، ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۴.
- ۱۰- مصاحبه با یوسف بن علوی بن عبدالله وزیر امور خارجه عمان در روزنامه الحیات، شماره ۲۴ ژانویه ۱۹۹۴.
- ۱۱- دیوید گاردنر، David Gardner، فاینشال تایمز، ۵ نوامبر ۱۹۹۶ ص ۹، همچنین نگاه کنید به آلفرد پرادوس Alfred Prados «منطقه خلیج فارس: منابع بعد از جنگ امریکا» گزارش بخش خدمات پژوهشی کنگره، ۱۱ جون ۱۹۹۳، ص ۳۴.